

الگوی برنامه‌ریزی توسعه روستایی با تأکید بر پارادایم‌های نوین (مورد مطالعه: شهرستان‌های پاکدشت و ری در پیرامون کلان‌شهر تهران)

ناصر شفیعی ثابت^{۱*}، نگین سادات میرواحدی^۱

۱. گروه جغرافیای انسانی و آمایش، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۰۹/۱۴

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۰۸/۰۵

چکیده

در بعضی از کشورها همچون ایران، برنامه‌ریزی‌های توسعه روستایی و شهری به شکل کاملاً مجزا و براساس «دیدگاه بخشی» صورت می‌پذیرد که چالش‌ها و مسائل متعددی در فرایند توسعه سکونتگاه‌های روستایی این‌گونه کشورها ایجاد کرده است. بر این شالوده، تحقیق حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی بر روی ۵۴ روستای نمونه از ۱۲۴ روستای ناحیه مورد مطالعه انجام شد. علاوه بر این تعداد ۳۱ پرسشنامه نیز در سطح کارشناسان و مدیران نهادها و سازمان‌های مرتبط با برنامه‌ریزی توسعه روستایی به صورت مستقیم تکمیل شد. همچنین، برای ارائه چهارچوب معنی‌داری از روش‌های توصیفی - تحلیلی، آزمون همبستگی و رگرسیون چند متغیره و تحلیل مسیر در کلیتی منطقی و در قالب فرآیند علمی پژوهش استفاده شد. یافته‌های تحقیق نشان داد برنامه‌ریزی مجزا و متخصص محور به لحاظ توانمندسازی، ظرفیت‌سازی و نوع مشارکت روستاییان در توسعه سکونتگاه‌های روستایی اثرگذار نبوده و تأثیرات بسیار کمی در ارتقای شاخص‌های توسعه سکونتگاه‌های روستایی در ابعاد محیط طبیعی، اجتماعی- فرهنگی، اقتصادی و کالبدی- زیربنایی آن‌ها داشته است. از این رو در تبیین الگوی بهینه برنامه‌ریزی توسعه تغییر رویکرد از عقلایی گرایي به ارتباطی، واگذاری به بخش خصوصی و سازمان‌های مردم نهاد و در این غالب توجه به توانمندسازی و ظرفیت‌سازی ساکنان روستایی، مشارکت، ارتقای سرمایه اجتماعی، یکپارچگی فعالیت‌ها و سازگاری بین آن‌ها و تنظیم روابط عناصر قدرت در راستای توسعه پایدار پیشنهاد می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: برنامه‌ریزی، توسعه پایدار روستایی، توانمندسازی، رویکرد عقلایی گرایي و ارتباطی.

مقدمه

براساس ادبیات و متون توسعه تا اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی، رویکرد عقل‌گرایی فن محور بر روش برنامه‌ریزی غلبه داشت. بر این مبنا، برنامه‌ریزی متخصص محور، با اتکا بر دانش فنی برنامه‌ریزان و ابزارها و روش‌های علمی صورت می‌گرفت. انجام مراحل برنامه‌ریزی توسعه براساس این رویکرد، که در بسیاری از کشورها همچون ایران رایج است، چالش‌های فراوانی را در فرآیند برنامه‌ریزی و توسعه کانون‌های روستایی و شهری این کشورها ایجاد می‌کند. زیرا، شالوده این رویکرد بر انجام کلیه مراحل برنامه‌ریزی با اصالت «برنامه‌ریزان فن‌گرا» است و به مردم تنها به مثابه مرجع کسب اطلاعات ضروری توجه می‌شود (Douglass, 2004). علاوه بر این، به‌رغم این‌که در سطوح منطقه‌ای و ناحیه‌ای و در درون مناطق و نواحی همگن جغرافیایی، کانون‌های روستایی - شهری دارای «تعامل دوسویه» هستند؛ اما هنوز در بعضی از کشورها، برنامه‌ریزی‌های توسعه روستایی و شهری به شکل کاملاً مجزا و «دیدگاه بخشی» صورت می‌پذیرد؛ و در آن‌ها تمرکز در برنامه‌ریزی، بر نقش و غلبه شهرها و «صنعتی سازی» در توسعه مدنظر است (Douglass, 1998). با بررسی در متون توسعه، به باور بسیاری از صاحب‌نظران توسعه، به نقش مثبت و همگرایی برنامه‌ریزی روستایی - شهری، برای توسعه و پایداری اجتماعی - اقتصادی سکونتگاه‌های روستایی و کانون‌های شهری در گستره منطقه‌ای و ناحیه‌ای بسیار تأکید و پیشنهاد می‌شود (داگلاس، ۱۹۹۸، به نقل از شفیع‌ی ثابت و اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۳). امروزه اکثر کشورهای پیشرو در برنامه‌ریزی توسعه، سیاست‌ها و راهبردهای تعاملی و برنامه‌ریزی یکپارچه روستایی - شهری را به‌عنوان برنامه‌ریزی توسعه مدنظر قرار می‌دهند. اتخاذ این سیاست‌ها و راهبردها، علاوه بر توجه هم‌زمان به برنامه‌ریزی توسعه روستایی - شهری، به مشارکت ساکنان روستایی و شهری نیز در فرآیند عمل برنامه‌ریزی توجه می‌شود (Martens, 2015). علاوه بر این، در گزارش نظارت جهانی (۲۰۱۳) نیز بر نقش مهم پیوندهای روستایی - شهری برای کاهش فقر و دستیابی به توسعه تأکید شده است (Akkoyunlu, 2013). درواقع، پیوندهای روستایی - شهری اتصال زنجیروار

فضایی (مانند جریان مردم، کالا، پول و اطلاعات) و اتصال زنجیره‌ای بین بخش‌های اقتصادی (کشاورزی، صنعت و خدمات) در هر منطقه یا ناحیه را مورد تأکید قرار می‌دهد (Douglass, 1998). ضرورت توجه به برنامه‌ریزی یکپارچه و هم‌زمان روستایی - شهری را در مناطق و نواحی جغرافیایی همگن، به‌ویژه در سکونتگاه‌های پیرامون کلان‌شهرها به دلیل استقرار همه کانون‌های روستایی و شهری (کوچک، متوسط و بزرگ) در حوزه رفت‌وآمدی کلان‌شهر و اثرگذاری و اثرپذیری فضایی مثبت و منفی کلان‌شهرها و کانون‌های جمعیتی پیرامونی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد (شفیع‌ی ثابت، ۱۳۸۶). درواقع عدم توازن (بی‌تعادلی) در توسعه شهر و روستا موجب شد، گرایش به سمت از بین بردن شکاف بین این دو کانون در برنامه‌ریزی‌های توسعه در سطوح ناحیه‌ای و منطقه‌ای پیدا شود و سیاست‌هایی اتخاذ گردد که اعتماد به نفس ساکنان روستایی را افزایش دهد و توسعه روستایی - شهری متعادل با اجرای برنامه‌ریزی یکپارچه را ترویج کند (Jiang and Zhang, 2011). از آنجایی‌که الگوی برنامه‌ریزی توسعه، متناسب با ارزش‌ها، هنجارها و ویژگی نظام اجتماعی - اقتصادی و سیاسی هر جامعه‌ای طراحی می‌شود و شکل می‌پذیرد (McDonough et al, 2009). برای جهت‌یابی برنامه‌ریزی توسعه روستایی - شهری به سمت پایداری اجتماعی - اقتصادی و فرآیند توسعه پایدار (Rega and Swagemakers, 2015)، توجه به مقوله توانمندسازی، ظرفیت‌سازی، توسعه ظرفیتی و مشارکت ساکنان کانون‌های جمعیتی در فرآیند انجام و عمل برنامه‌ریزی از مهم‌ترین مقوله‌هایی است که در برنامه‌ریزی‌های توسعه مورد توجه ویژه قرار گرفته است (Amundsen and Martinsen, 2015) به‌طوری‌که مشارکت سازمان‌های دولتی و غیردولتی و مشارکت سایر بازیگران در برنامه‌ریزی‌های توسعه موجب یکپارچگی افقی و عمودی می‌شود؛ اما به دلایل مختلف در برخی از کشورها، اهمیت به‌کارگیری این مؤلفه‌ها در فرآیند عمل برنامه‌ریزی و در سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی - اقتصادی و ملی نادیده گرفته می‌شود؛ و درواقع، بی‌توجهی و غفلت به برنامه‌ریزی متناسب با پیوندهای روستایی -

فضاهای روستایی، شکل‌پذیری بدون برنامه و سریع بافت‌های جدید در مقابل بافت سنتی و ایجاد بی‌تعادلی در فضاهای روستایی، شکل‌پذیری و گسترش بدون برنامه کارگاه‌ها و صنایع کارخانه‌ای و کارگاهی در مزارع، باغات و زمین‌های مرتعی پیرامون کلان‌شهر، از بین رفتن بافت سنتی روستایی و جایگزینی بافت مسکونی غیررسمی و حاشیه‌ای، هدر رفتن منابع، عدم توسعه متناسب و متوازن شهر و روستا، نا به سامان شدن وضع موجود که الگوی بهینه توسعه را تحت تأثیر قرار داده است. به علاوه، باعث بی‌تعادلی فضای ناحیه‌ای و منطقه‌ای به‌ویژه در پیرامون کلان‌شهر تهران در سکونتگاه‌های روستایی در ناحیه مورد مطالعه شده است.

مبانی نظری و پیشینه تحقیق

تحقق اهداف توسعه روستایی همان‌طور که به اتخاذ رویکردهای مناسب توسعه اقتصادی، اجتماعی و کالبدی متکی است، نیازمند استفاده از رویکردی سازگار و مؤثر در فرآیند برنامه‌ریزی توسعه است. تاکنون دو رویکرد «عقلایی‌گرایی» و «ارتباطی» درباره چارچوب و فرآیند برنامه‌ریزی توسعه مطرح بوده‌اند که [در نظام برنامه‌ریزی ایران] استفاده از رویکرد عقلایی‌گرایی در فرآیند مذکور غلبه داشته است و رویکرد ارتباطی که از اواخر قرن بیستم در ادبیات برنامه‌ریزی جهان مورد توجه قرار گرفته، کاربرد چندانی پیدا نکرده است. تا اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی رویکرد غالب در برنامه‌ریزی، نظریه برنامه‌ریزی مبتنی بر عقلایی‌گرایی با روش فنی-ابزاری بود که به‌طور عمده با اتکا بر دانش فنی برنامه‌ریزان، ابزار و روش‌های علمی شکل گرفت. (Healey, 1981). به دنبال نابسامانی اقتصادی، اجتماعی و محیط زیستی حاصل از رویکرد عقلایی‌گرایی فن محور رویکرد ارتباطی وارد ادبیات برنامه‌ریزی توسعه شد و طی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ از جانب اندیشمندان، خصوصاً دانشمندان علوم اجتماعی مکتب انتقادی فرانکفورت، همچون یورگن هابرماس مورد انتقاد قرار گرفت (Brunner, 2000). از آنجا که سابقه و تجربه برنامه‌ریزی در کشور با عمر و تجارب نظریه‌پردازی در ادبیات توسعه تقریباً برابر است، می‌توان تأثیر این الگوها، نظریه‌ها، رویکردها و راهبردها را در برنامه‌های

شهری و مشارکت عمومی، آثار منفی اجرای برنامه‌ریزی را بیشتر می‌سازد. از آنجا که وجود این پیوندها موجب بهبود ابعاد و شاخص‌های توسعه پایدار، راه حلی برای خروج از فقر، افزایش نیروی کار در مناطق روستایی و نقش مهمی در فرآیندهای تجاری، درآمدزایی و اشتغال‌بازی می‌کند (Akkoyunlu, 2013). بی‌توجهی به این‌گونه برنامه‌ریزی‌ها و غفلت از مشارکت سازمان‌های مردمی و یکپارچگی عمودی و افقی در برنامه‌ریزی‌ها (Draft Louth County Development Plan, 2015) نیز توسعه را در ابعاد مختلف در سکونتگاه‌های روستایی و شهری تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، غلبه داشتن «رویکرد فنی-ابزاری» و «بخشی‌نگری» در روش و مراحل نظام برنامه‌ریزی توسعه در ایران، اثرات مخرب زیست‌محیطی و اکولوژیکی، اجتماعی-اقتصادی، در سکونتگاه‌های روستایی و حتی شهری پیرامون کلان‌شهرها به‌ویژه کلان‌شهر تهران به همراه دارد. در این راستا، کلان‌شهر تهران به‌مثابه یکی از گونه‌های کلان‌شهری، از نظر سطح توسعه اقتصادی و شهرنشینی و تمرکز امکانات و خدمات در بالاترین سطح در میان شهرهای ایران قرار دارد و از رشد جمعیتی نسبتاً زیاد به‌واسطه جابجایی و مهاجرت سریع جمعیت از اقصی نقاط کشور به این کلان‌شهر برخوردار است. روستاهای پیرامون نیز به‌ویژه در جنوب آن و در ناحیه مورد مطالعه، در حوزه نفوذ مستقیم و در پیوندی ناگسستنی با آن قرار دارند. نادیده گرفتن پیوندها و توجه به رویکرد بخشی‌نگر و فنی-ابزاری در برنامه‌ریزی‌های توسعه، توسعه سکونتگاه‌های روستایی را در پیرامون کلان‌شهر تهران در ابعاد نظام محیط طبیعی، اجتماعی-اقتصادی و کالبدی با چالش‌های فراوان مواجه ساخته است. تخریب و آلودگی آب، خاک، از بین رفتن اراضی ارزشمند کشاورزی و غیر کشاورزی و به‌طور کلی محیط زیست فضاهای غیرشهری، جابجایی سریع و بدون برنامه جمعیت در کانون‌های روستایی پیرامونی و نزدیک کلان‌شهر تهران به دلیل ارزان بودن نسبی زمین و مسکن در آن‌ها، به هم ریختگی ساختار سنی و جنسی جمعیت کانون‌های روستایی پیرامونی، برون‌ریزی بدون برنامه فعالیت‌های شهری در

ایجاد می‌کند. به‌رغم وجود چنین شبکه‌ای اما نواحی روستایی و شهری به‌طور عمده به‌عنوان دو سکونتگاه جدا و رقیب تلقی می‌گردند و بدین‌سان نوعی برنامه‌ریزی مجزا و تفکیک‌شده که یکپارچگی عرصه‌های فضایی را نادیده می‌گیرد، رواج می‌گردد، درحالی‌که شبکه مبتنی بر مجموعه‌ای از سکونتگاه‌هاست که با یکدیگر روابط مرکز-پیرامونی دارند (Doglass, 1998). شیوه برنامه‌ریزی مجزا و تمرکز گرایانه باعث شده تا میان کلان‌شهر تهران و نواحی پیرامونی آن پیوند و تعامل دوسویه، متعادل و متوازن برقرار نشده است. اتخاذ رویکردی مناسب در فرآیند برنامه‌ریزی توسعه روستایی در گرو دقت نقاط ضعف و کاستی‌های رویکرد غالب در برنامه‌ریزی و نشان دادن نقاط قوت و مؤلفه‌های رویکرد جایگزین است. بر این شالوده، درجه مطلوبیت، مقبولیت، تناسب و سازگاری برنامه‌ریزی توسعه روستایی، ارتباط نزدیکی با روش حاکم بر چگونگی انجام عمل برنامه‌ریزی دارد. هر چه میزان درک متقابل و همراهی کنشگران اصلی، یعنی مردم محلی، برنامه‌ریزان، سیاست‌گذاران و مدیران اجرایی در مرحله‌ی برنامه‌ریزی بیشتر باشد، تصمیمات برای توسعه روستاها از سازگاری، پذیرش و اثربخشی بیشتری برخوردار خواهد شد و این امر بستگی به رویکرد اتخاذ شده در روش و مراحل انجام برنامه‌ریزی دارد. تا دهه‌ی ۱۹۸۰، بر نقش برنامه‌ریزان متخصص بیش از سایر کنشگران در برنامه‌ریزی تأکید شد. به‌تدریج ضعف‌های این رویکرد آشکار شد و رویکردهای نوین توسعه و توسعه روستایی، جای خود را به رویکرد برنامه‌ریزی ارتباطی داد. واقعیت این است که به‌طور نسبی در ایران نظریه‌های در برنامه‌ریزی بیشتر از نظریه‌های برنامه‌ریزی مورد توجه بوده‌اند و ریشه برخی از عدم توفیق‌ها در انواع مختلف برنامه‌ها را باید در همین امر جستجو کرد (عسگری، ۱۳۷۷). در دهه ۵۰ تا ۶۰ الگوی توسعه خطی و توسعه جنبه‌ی اقتصادی و کمی داشت. در واقع رشد اقتصادی، صنعتی کردن و تقلیدی از تجربه توسعه اقتصادی غرب بود. در ایران نیز رویکرد برنامه‌ریزی‌ها در قبل انقلاب در درجه اول تأکید بر نوسازی اقتصادی داشته و برنامه‌های عمرانی تأکید زیادی بر بخش شهری و در زمینه فعالیت‌های ساختمانی، بخش

توسعه کشور به‌طور عام و برنامه‌های توسعه روستایی به‌طور خاص ردیابی کرد. در ایران نیز به علت غالب بودن این ادبیات، از این روش استفاده می‌شود. در فرآیند توسعه روستایی^۴ دو مقوله به‌وضوح از یکدیگر قابل تفکیک و هم‌زمان نیازمند توجه هستند:

(۱) دیدگاه، اهداف و رهیافت‌های حاکم بر فرآیند توسعه.

(۲) فرآیند حاکم بر روند و چگونگی عمل برنامه‌ریزی است. همچنین برنامه‌ریزی توسعه روستایی فرآیند افزایش انتخاب مردم، گسترش دموکراتیک، توانمندسازی و ظرفیت‌سازی مردم به‌منظور تصمیم‌گیری برای شکل‌دهی به فضای زیست، افزایش رفاه و خوشبختی، گسترش فرصت‌ها و ظرفیت‌های بالقوه، تواناسازی زنان، فقیران و کشاورزان مستقل و آزاد برای سازمان‌دهی فضای زیست خویش و تواناسازی برای انجام کار گروهی است. در این چارچوب است که با نظریه‌های جدید توسعه یعنی ظرفیت‌سازی و توانمندسازی و شبکه‌ای به‌عنوان کانون و پارادایم جدید هم‌سو می‌شود. به سخن دیگر ظرفیت‌سازی، توانمندسازی با رویکرد راهبردی مشارکتی به‌عنوان ارکان اصلی برنامه‌ریزی توسعه روستایی مطرح هستند که خوداتکایی مردمی، آزادسازی فرهنگی، دسترسی به حقوق در بعد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، خودکفایی در تأمین مواد غذایی، دسترسی به درآمدها، دارایی‌ها و تسهیلات اعتباری، دسترسی به دانش و فناوری و وجود یک فضای مشارکتی در همه جنبه‌های تلاش انسانی از پیش‌شرط‌های این نوع برنامه‌ریزی جدید است (بدری و افتخاری، ۱۳۹۰). در کشورهای در حال توسعه، رویه برنامه‌ریزان ناحیه‌ای، منفک‌انگاری برنامه‌ریزی شهری و روستایی بوده است که شهر از حوزه پیرامونی به‌صورت مجزا در نظر گرفته می‌شود اما در حالت مطلوب و طبق نظریه راهبرد شبکه منطقه‌ای داگلاس توسعه محلی حاصل می‌گردد. رویکرد شبکه منطقه‌ای مبتنی بر یک نظام تمرکز زدا در برنامه‌ریزی است به‌صورتی که بر پویایی پیوندهای روستایی-شهری تأکید دارد (Douglass, 1998). پیتر هاگت معتقد است سکونتگاه‌ها به مانند شبکه به هم متصل هستند زیرا جریان‌های فضایی بین روستاها و شهرها یک نظام شبکه‌ای در ناحیه

از طریق روابط مکمل و پیوندهای سازمان یافته بین شهری- روستایی در سطح مناطق حاصل نمی شود. در اغلب برنامه ها شهر از روستاهای پیرامونی به صورت جدا در نظر گرفته شده است، همچنین فرآیندهای توسعه بیشتری تمرکز را تنها بر گره های شهری و بدون توجه به نواحی روستایی دارند و شیوه برنامه ریزی در مدل قطب رشد بر نقش گره ها یا کانون های شهری به عنوان بازیگران اصلی توسعه تأکید می کند و برنامه بخشی بالا به پایین است که این نوع برنامه ریزی اثر منفی در ابعاد توسعه سکونتگاه ها بر جای می گذارد در حالی که شبکه منطقه ای تأکید بر نظام برنامه ریزی غیرمتمرکز با یکپارچگی و مشارکت چندبخشی (بین بخشی) و فعالیت های روستا - شهری در سطح محلی می باشد (Douglass, 1998).

«آلمندینگر»^۷ در سال ۲۰۰۲ در «آیندهی برنامه ریزی، جهت های جدید برای تئوری برنامه ریزی»^۸ تأکید می کند که فن گرا بودن بیش از حد یکی از معضلات نظری و عملی برنامه ریزی می باشد و در ابعاد توسعه اثر منفی می گذارد. برنامه ریزی با رویکرد ارتباطی یک مسیر و جهت مهم برای برنامه ریزی است و پتانسیل های قابل توجهی برای عمل داراست. این گونه برنامه ریزی نیاز به تمایل از طرف مدافعان دارد که در رابطه با ایده ها و مکاتب فکری بحث کنند، انتقاد مکاتب فکری دیگر را بشنوند چرا که این انتقادات در واقع ضعف برنامه ریزی ارتباطی را نشان نمی دهند بلکه آن را تقویت و به سمت تعالی می کشانند (Allmendinger, 2002). «فولی و لایوریا»^۹ در سال ۲۰۰۰ در مقاله ی «برنامه، برنامه ریزی و انتخاب های غم انگیز»^{۱۰} نتیجه می گیرد تئوری برنامه ریزی ارتباطی با تأکید بر فرآیندهای مشارکتی به طور گسترده به عنوان پارادایم جدید و غالب در برنامه ریزی مطرح شده و برنامه ریزی که با اصالت متخصص انجام می شود در ابعاد مختلف توسعه اثر منفی بر جای می گذارد (Foley and Lauria, 2000). «جیانگ و ژانگ»^{۱۱} در سال ۲۰۱۱ در مقاله ی «برنامه ریزی یکپارچه شهری روستایی: نظریه و تمرین در چین»^{۱۲} نتیجه می گیرند ترویج سیاست یکپارچه سازی در برنامه ریزی تأثیر مثبتی در از بین بردن ساختار دوگانه شهر و روستا دارد و توسعه یکپارچه شهر و روستا نه تنها تقاضای ذاتی بلکه تعهد ملی و

خدمات و صنایع سنگین متمرکز بود و روستاها و بخش کشاورزی در آخرین مرحله مورد تأکید قرار می گرفت. در واقع می توان گفت در بیان نظریه اندیشمندان مکتب نوسازی، مراد از نوسازی و توسعه، گذر از جامعه سنتی به جامعه مدرن است و کشورهای جهان سوم می توانند با گذر از مسیری که غرب پیموده است، به توسعه برسند. پس از آن نسل جدید نظریه پردازان به جنبه های غیراقتصادی توسعه در عرصه های سیاسی و فرهنگی نیز توجه کردند و بین مفاهیم نوسازی و توسعه تفاوت قائل شدند. در نظریه های توسعه کلاسیک، رفته رفته پارادایم های نوین در توسعه مطرح و دیگر رشد اقتصادی صرف تنها ملاک توسعه یافتگی جوامع محسوب نمی شد. در دیدگاه توسعه انسانی، انسان به عنوان هدف، ابزار و نیز کارگزار توسعه مورد توجه قرار می گیرد و مفهوم کالا محوری توسعه اقتصادی جای خود را به راهبرد انسان محور توسعه انسانی می دهد. از دهه ۱۹۷۰ با توجه به ناکارآمدی رویکردهای کلاسیک در زمینه توسعه، پارادایم های نوینی برای برنامه ریزی توسعه روستایی ارائه شد که به آن ها رویکردهای جایگزین اطلاق می شود. در رویکردهای جایگزین، مفهوم توسعه روستایی نیز تحول یافته و موضوعات جدیدی مورد تأکید است:

-توجه به ابعاد متنوع اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و اکولوژیکی؛

-دسترسی برابر مردم به فرصت ها؛

-مشارکت مردم و توسعه درونزا؛

-رضایت از زندگی؛

-توانمندسازی مردم و توجه به اطلاعات و دانش بومی؛

-ارتباط مؤثر بین کنشگران توسعه و مردم محلی؛

-حفظ کیفیت محیط زیست (رضوانی، ۱۳۹۰).

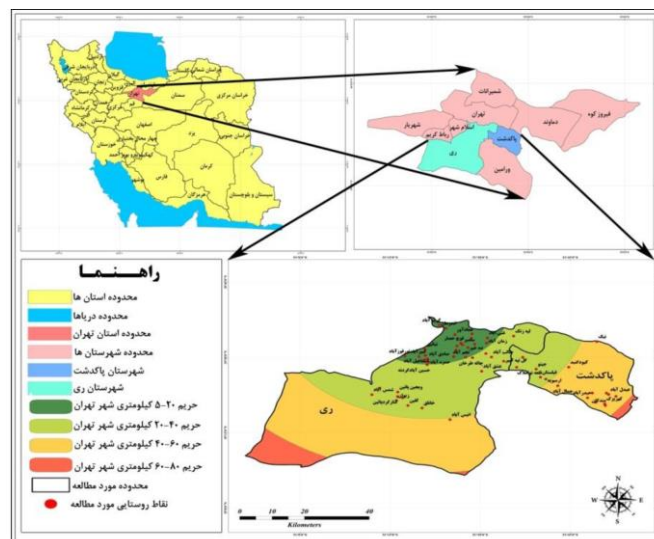
«داگلاس»^۵ سال ۱۹۹۸ در مقاله ی «راهبرد شبکه منطقه ای برای پیوندهای دوسویهی روستایی - شهری»^۶ نتیجه می گیرد که پنج نوع جریان بین شهر و روستا مانند جریان های مردم، تولیدات، سرمایه، کالا و اطلاعات مورد نیاز هستند که داده های پایه در توسعه ی روابط شهر و روستا را فراهم می کنند. همچنین برنامه ریزی مجزا موجب شکاف بین شهر و روستا می شود و پیوندهای روستایی - شهری را برقرار نمی کند در نتیجه رشد و توسعه هماهنگ

تحلیلی مورد بررسی قرار داده‌اند و سپس با استفاده از تکنیک دلفی، نتایج و گزاره‌های به دست آمده از بررسی نظری، با ۶۵ نفر از آگاهان برنامه‌ریزی و توسعه روستایی ایران در میان گذاشته شده و نتایج حاصل حاکی از آن است که در برنامه‌ریزی توسعه روستایی در ایران درک و فهم مشترکی از این نوع توسعه شکل نگرفته و این‌گونه برنامه‌ریزی، از جنبه‌های فکری و معرفتی فاقد انسجام لازم است و گویا هنوز این نظریه پشتوانه‌های معرفتی و غنای لازم را برای کمک به توسعه روستایی مناسب و پایدار نیافته است (زاهدی و غفاری، ۱۳۹۱).

محدوده مورد مطالعه

سکونتگاه‌های روستایی محدوده مورد مطالعه در شهرستان‌های پاکدشت و ری در حوزه جنوب و جنوب شرق استان تهران استقرار یافته‌اند. مساحت این ناحیه معادل ۲۸۷۴ کیلومترمربع است و ۱۱/۹۴ درصد مساحت استان تهران را در بر می‌گیرد (سالنامه آماری استان تهران، ۱۳۹۰). این ناحیه از لحاظ موقعیت ریاضی در طول ۵۱ درجه و ۴۰ دقیقه طول و ۳۵ درجه و ۲۸ دقیقه عرض جغرافیایی قرار دارد (شکل ۱).

توسعه منطقه‌ای می‌باشد. در این مقاله چارچوب برنامه‌ریزی یکپارچه شهری و روستایی در چین بررسی می‌شود (Jiang and Zhang, 2011). «گاردنر»^{۱۳} در سال ۲۰۱۴ در پژوهشی با عنوان «توسعه منطقه‌ای پایدار: چارچوب ارزیابی پایداری توسعه و برنامه‌های توسعه یکپارچه منطقه و شهری»^{۱۴} به این نتیجه می‌رسد که برنامه‌ریزی مجزا و غیر یکپارچه به پایداری توسعه منجر نمی‌شود و در ابعاد مختلف آن اثر منفی بر جای می‌گذارد (Gardener, 2014). سایر پژوهش‌ها در ارتباط با موضوع مورد مطالعه براساس نتایج داده‌ها و موارد مورد تأکید محققان در جدول ۱ آورده شده است. «افتخاری و بهزاد نسب» در مقاله‌ی «برنامه‌ریزی ارتباطی، رویکردی انتقادی به نظریه برنامه‌ریزی (با تأکید بر برنامه‌ریزی توسعه روستایی)» سال ۱۳۸۳ به این نتیجه رسیدند که رویکرد عقلایی‌گرایی به دلیل «تخصص محوری» و «خصیصه غیر مشارکتی» با ناکامی‌ها و ضعف‌های زیادی روبه‌رو بوده؛ و در شرایط کنونی اتخاذ رویکرد ارتباطی از ضرورت‌های مهم فرآیند برنامه‌ریزی توسعه روستایی کشور محسوب می‌شود (افتخاری و بهزاد نسب، ۱۳۸۳). «زاهدی و غفاری» سال ۱۳۹۱ در مقاله‌ای تحت عنوان «کاستی‌های نظری برنامه‌ریزی توسعه روستایی در ایران» ابتدا کاستی‌های نظری برنامه‌ریزی توسعه روستایی با رویکردی



شکل ۱: محدوده مورد مطالعه پژوهش - مأخذ: مرکز آمار ایران، ۱۳۹۲

جدول ۱: نتایج پژوهش‌های صورت گرفته در ارتباط با موضوع تحقیق

عنوان	سال و نویسنده	نتیجه	موارد مورد تأکید
(مشارکت جوامع در پروژه‌های توسعه، تجربه بانک جهانی ^{۱۵})	ساموئل یاول، ۱۹۸۷ ^{۱۶}	تجارب بانک جهانی در پروژه‌های جوامع مشارکتی نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی که با اصالت متخصص انجام می‌شود، غیر مشارکتی است. لذا برای مشارکت جوامع در فرآیند برنامه‌ریزی در پروژه‌های بانک جهانی از مواردی مانند توانمندسازی، ظرفیت‌سازی، اثربخشی، اشتراک‌گذاری هزینه، بهره‌وری که در توسعه مؤثرند بهره برده است.	محققان توانمندسازی ظرفیت‌سازی اثربخشی بهره‌وری
(تحول برنامه‌ریزی جامعه: توانمندسازی از طریق توسعه ارتباطات ^{۱۷})	ماریه کندی، ۱۹۹۶ ^{۱۸}	در فرآیند برنامه‌ریزی رویکرد اتخاذ شده باید به گونه‌ای باشد تا ظرفیت افراد را برای به دست گرفتن و کنترل توسعه فراهم کند زیرا که توسعه جامعه با توسعه افراد همراه می‌باشد. الگوی بهینه برنامه‌ریزی باید با افزایش ظرفیت‌سازی برای رفع نیازهای آینده همراه باشد، نیازهای جامعه هدف را بشناسد، به توانمندسازی و مشارکت افراد در فرآیند توسعه اقدام و مؤثر باشد، اما در اکثر مناطق سیاست‌های عمومی و عمل برنامه‌ریزی این درک از توسعه را ندارند.	مشارکت توانمندسازی ظرفیت‌سازی
(برنامه‌ریزی برای توانمندسازی: کمپین مردمی برای برنامه‌ریزی غیرمتمرکز در کرالا ^{۱۹})	(تی ام توماس ایساک و آن هاریلال)، ۱۹۹۷ ^{۲۰}	با توجه به اینکه برنامه‌ریزی غیرمتمرکز مزایای بسیاری دارد اما فرآیند برنامه‌ریزی در هند همچنان متمرکز باقی مانده است. دولت کرالا در برنامه‌ریزی‌های توسعه به توانمندی افراد و نهادها در نواحی مختلف پرداخته است و ایجاد کمپین مردمی برای برنامه‌ریزی غیرمتمرکز را بهترین راه دانسته‌اند.	برنامه‌های آموزشی ساختار اداری تشکیلات و نهاد سمینار توسعه
(مشارکت و پاسخگویی در حاشیه: حکومت‌داری محلی دموکراتیک در ۶ کشور ^{۲۱})	(هاری بلایر)، ۲۰۰۰ ^{۲۲}	مشارکت و مسئولیت‌پذیری در ۶ کشور (بولیوی، هند، هندوراس، مالی، اکراین و فیلیپین) و اعمال آن‌ها در فرآیند برنامه‌ریزی موجب بهبود حکومت‌داری محلی دموکراتیک می‌شود، هرچند با محدودیت‌هایی روبه‌رو هستند اما هر دو پتانسیل این موضوع را دارند. فرمول حکومت‌داری محلی دموکراتیک برای اعمال در برنامه‌ریزی شامل مشارکت و مسئولیت‌پذیری و در کنار آن‌ها توانمندسازی، سود برای همه، کاهش فقر، پاسخگویی به افکار عمومی می‌باشد.	مشارکت مسئولیت‌پذیری توانمندسازی کاهش فقر پاسخگویی
(غیرمتمرکز، کاهش فقر، توانمندسازی و مشارکت ^{۲۳})	سازمان ملل متحد، ۲۰۰۵ ^{۲۴}	اولویت‌های دولت در برنامه‌ریزی و اجرای فعالیت‌های توسعه نگرانی‌های منطقه‌ای، سیاسی و نژادی است و نیازهای جوامع محلی ارزیابی نمی‌شود لذا در برنامه‌ریزی‌های توسعه در درجه اول چالش‌های پیش روی این جوامع باید مطرح باشد. اعمال توانمندسازی، ظرفیت‌سازی، شفاف‌سازی، پاسخ به نیازهای جوامع محلی در برنامه‌ریزی‌های توسعه باعث می‌شود دولت‌های محلی را به شراکت در یک گفتگوی سازنده با جامعه مدنی ترغیب کند و بهترین راه برای سنجش نیازهای جوامع محلی می‌باشد. برنامه‌ریزی‌هایی که به‌صورت متمرکز و با اصالت متخصص صورت می‌گیرد اقدام به پیاده‌سازی، نظارت و ارزیابی این موارد در برنامه‌ریزی‌های توسعه نمی‌کند. شواهدی از کشورهای فیلیپین، نپال، اندونزی، هند و فیجی نشان می‌دهد که کم‌کم از	کاهش فقر عدم تمرکز توانمندسازی مشارکت

ادامه جدول ۱

این نوع برنامه‌ریزی‌ها فاصله گرفته‌اند و اشکال غیرمتمرکز را برای حل تعارضات و مشارکت و توانمندسازی جامعه مدنی را به‌عنوان اولویت‌های ملی در نظر قرار داده‌اند.		
با توجه به هر دولت، شکل متفاوتی از برنامه‌ریزی نیاز می‌باشد. در ساختار اکثر دولت‌ها برنامه‌ریزی فنی- ابزاری حکم فرماست. برنامه‌ریزی ارتباطی به‌عنوان یک پیش‌نیاز در ساختار موجود مطرح می‌باشد که براساس مشارکت بین بخش خصوصی، دولتی و داوطلبانه و در سطوح محلی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی می‌باشد. لذا از رویکرد فنی- ابزاری به سمت رویکرد ارتباطی در برنامه‌ریزی عامل مهمی در تقویت مشارکت، توانمندسازی و سایر انگاره‌های نوین در فرآیند توسعه می‌باشد.	روزآمد، ۲۰۰۶ ^{۲۶}	(برنامه‌ریزی توانمندسازی یک مدل فعالیت ارتباطی ^{۲۵})
اگر رویکردهای برنامه‌ریزی به‌گونه‌ای طراحی شده باشد که متغیرهای مختلف در فرآیند توسعه را تحریک کند، از این رو یکی از رویکردهای مناسب در برنامه‌ریزی، توانمندسازی افراد، سازمان‌ها و مناطق در نظر گرفته می‌شود، زیرا که برنامه‌ریزی در نحوه توانمند کردن و ظرفیت‌مند کردن افراد و همچنین در توسعه مؤثر است.	روزآمد، ۲۰۰۷ ^{۲۸}	(ارزیابی توانمندسازی در برنامه‌ریزی منطقه‌ای و سلامت عمومی) ^{۲۷}
در بیش از ۳۰ سال بر نقش مشارکت عمومی به‌عنوان یک مؤلفه کلیدی در عرصه برنامه‌ریزی در دستیابی به توسعه تأکید شده است. محدودیت‌هایی در روش‌های سنتی مشارکت در ادبیات برنامه‌ریزی دیده شده که روش‌های نوآورانه‌ای از تعامل مانند استفاده از وب (فناوری اطلاعات و ارتباطات) وجود دارد که موانع سیستماتیک مشارکت را در فراتر از مرزها می‌شکند. دسترسی به اینترنت با سرعت بالا و انتشار ابزارهای شبکه‌های اجتماعی تضمین کرده‌اند که اشکال جدید فرآیندهای مشارکت عمومی پتانسیل این را دارند که در سیستم برنامه‌ریزی بر روی آن تأکید و با ظرفیت‌سازی در طول زمان محقق می‌شود و از نظر مشارکت در توسعه مؤثر است.	(کریستوفر توایج و دیوید آدامز)، ۲۰۱۱ ^{۳۰}	(بالا بردن سطح مشارکت عمومی در برنامه‌ریزی) ^{۲۹}
رویکرد مشارکتی در فرآیند برنامه‌ریزی توسعه موجب مشارکت گسترده‌تر و تعامل ذی‌نفعان کلیدی، شفاف‌سازی عمومی و پاسخگویی سازمان‌ها و نهادها می‌شود. روش‌های مشارکتی توسط دولت و برنامه‌ریزان توسعه انجام می‌گیرد و برای دستیابی به توسعه پایدار مستلزم توانمندسازی، ظرفیت‌سازی، مشارکت و به‌کارگیری توان جمعی بازیگران می‌باشد.	(ریچارد اس اوندریک)، ۲۰۱۴ ^{۳۲}	(رویکرد مشارکتی برای برنامه‌ریزی توسعه ملی) ^{۳۱}
مشارکت توانمندسازی شفاف‌سازی پاسخگویی تعامل		

(منبع: نویسندگان، ۱۳۹۵)

مواد و روش تحقیق

تحقیق حاضر به لحاظ روش توصیفی- تحلیلی و از بعد گستره موردی می‌باشد. در ارتباط با شیوه گردآوری اطلاعات نیز از دو روش اسنادی و میدانی استفاده شد. برای دستیابی به اهداف و آزمون فرضیه‌های تحقیق در مرحله‌ی نخست از تکنیک «دلفی» و «مصاحبه گروهی^{۳۳}» در سطح مدیران و کارشناسان خبره سازمان‌ها و نهادهای مرتبط از جمله وزارت جهاد کشاورزی، سازمان جهاد کشاورزی استان تهران، بنیاد مسکن کل کشور و استان تهران استفاده شد. برای این منظور تعداد ۳۰+۱ پرسشنامه در ابعاد گوناگون موضوع پژوهش و با استفاده از سؤال‌های کیفی و باز نظرات افراد خبره و همچنین پرسشنامه کمی واکاوی شد. در واقع، بعد از واریسی و واکاوی دقیق نظرات مسئولین محلی و متخصصان

سازمان‌های مربوط، بر اساس نظر آن‌ها گویه‌ها و سنجه‌های پرسشنامه‌ی کمی برای سطح تحلیل روستا تنظیم و تدوین شده است. جامعه‌ی آماری پژوهش حاضر مجموع ۱۲۴ روستا در دو شهرستان پیرامون کلان‌شهر تهران، یعنی سکونتگاه‌های روستایی شهرستان‌های پاکدشت و ری می‌باشد. برای تعیین حجم نمونه تصادفی برای تکمیل پرسشنامه مسئولین و مطلعین محلی در سطح روستا، در مرحله اول، از طریق فرمول کوکران و فرمول تعدیل آن برای جامعه آماری کوچک، با سطح اطمینان ۹۵٪ و دقت احتمالی ۰/۰۵ و پیش برآورد واریانس $S^2=0/۲۵$ حجم نمونه برابر (n= ۵۴) می‌باشد. سپس در مرحله دوم، روستاهای هر شهرستان بر اساس سه گروه کم جمعیت (۵۰-۱۰۰ خانوار)، متوسط جمعیت (۵۰۰-۱۰۰۰ خانوار) و پرجمعیت (بالای ۵۰۰ خانوار)، با

داده‌ها در دو سطح (مسئولین محلی و کارشناسان)، آمارهای توصیفی و استنباطی بیان شده است. روایی صوری پرسشنامه تحقیق توسط خبرگان و متخصصان صاحب نظر در ارتباط با موضوع پژوهش و با اجرای نظرخواهی از آن‌ها انجام شده است. پایایی پرسشنامه نیز از طریق آلفای کرونباخ برابر ۰/۹۰۰ می‌باشد که گویایی پایایی بالای پرسشنامه پژوهش می‌باشد.

روش نسبت به اندازه^{۳۴} (PPS) تعداد نمونه به نسبت روستاهای هر شهرستان به صورت تصادفی انتخاب شد. در واقع انتخاب سکونتگاه‌های نمونه با در نظر گرفتن درصد توزیع آن‌ها، با استفاده از نمونه‌گیری ترکیبی تصادفی شامل نمونه‌گیری نسبی یا طبقه‌ای در مرحله اول و سپس تصادفی صورت گرفته است. در تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش‌های مختلف بهره گرفته شده است. بعد از جمع‌آوری

جدول ۲: پایایی پرسشنامه پژوهش

میانگین کل داده‌ها	واریانس	انحراف استاندارد	ضریب آلفای کرونباخ
۲۸۱/۸۱	۱۸۰۹/۲۹۸	۴۲/۵۳۶	۰/۹۰۰

(منبع: نویسندگان، ۱۳۹۵)

یافته‌های تحقیق

در ابتدا، جهت تحلیل وضعیت عوامل و شاخص‌های توانمندسازی و ظرفیت‌سازی و مشارکت متأثر از رویکرد حاکم در برنامه‌ریزی توسعه در سکونتگاه‌های روستایی مورد مطالعه از آزمون t تک نمونه‌ای، مطابق جدول ۳ استفاده شده است. بر طبق نتایج به دست آمده (سطح معنی‌داری، کران‌های بالا و پایین) همه شاخص‌های (آموزش و آگاهی بخشی، دانش و مهارت و توسعه منابع انسانی، شفاف‌سازی، شایستگی، معنی‌داری، خود تعیینی، انسانی، شفاف‌سازی، شایستگی، معنی‌داری، خود تعیینی،

اعتماد و اطمینان، همدلی و پاسخگویی، تأثیر و اثربخشی نهادگرایی و شکل‌سازی، مشارکت، یکپارچگی فعالیت‌ها و سازگاری بین آن‌ها و تنظیم روابط میان عناصر قدرت) معنی‌دار نشده‌اند. کران بالا و پایین همه متغیرها منفی می‌باشند که نشان‌دهنده این است که میانگین از مقدار مورد آزمون کوچک‌تر است و به لحاظ عوامل ارتقا دهنده توانمندسازی و ظرفیت‌سازی و مشارکت متأثر از رویکرد حاکم بر برنامه‌ریزی از حد متوسط پایین‌تر هستند.

جدول ۳: بررسی شاخص‌های ارتقا دهنده توانمندسازی و ظرفیت‌سازی در ناحیه مورد مطالعه با استفاده از آزمون t تک نمونه

شاخص	میزان t محاسبه شده	درجه آزادی (df)	سطح معناداری (sig)	اختلاف میانگین‌ها	سطح اطمینان ۹۵ درصد
آموزش و آگاهی بخشی	-۱۰۰/۶۹۱	۵۳	۰/۰۷	-۷/۷۲۲	کران بالا -۷/۵۷ کران پایین -۷/۸۸
دانش و مهارت و توسعه منابع انسانی	-۴۹/۱۲۵	۵۳	۰/۱۲۰	-۴/۴۰۷	کران بالا -۴/۲۳ کران پایین -۴/۵۹
شفاف‌سازی	-۵۴/۲۵۷	۵۳	۰/۰۹	-۳/۸۱۵	کران بالا -۳/۶۷ کران پایین -۳/۹۶
شایستگی	-۵۹/۲۴۲	۵۳	۰/۷۰	-۴/۷۹۶	کران بالا -۴/۶۳ کران پایین -۴/۹۶
معنی‌داری	-۲۰/۳۳۹	۵۳	۰/۱۲۷	-۱/۶۸۵	کران بالا -۱/۵۲ کران پایین -۱/۸۵
خود تعیینی	-۱۶/۰۵۱	۵۳	۰/۰۵۰	-۱/۶۱۱	کران بالا -۱/۴۱ کران پایین -۱/۸۱
اعتماد و اطمینان	-۷۲/۴۸۵	۵۳	۰/۱۲۷	-۵/۵۹۳	کران بالا -۵/۴۴ کران پایین -۵/۷۵
همدلی و پاسخگویی	-۲۸/۷۳۰	۵۳	۰/۲۰۴	-۲/۶۴۸	کران بالا -۲/۴۶ کران پایین -۲/۸۳
تأثیر و اثربخشی	-۷/۴۹۱	۵۳	۰/۰۸	-۰/۷۰۴	کران بالا -۰/۵۲ کران پایین -۰/۸۹
نهادگرایی و شکل‌سازی	-۳۱/۹۹۷	۵۳	۰/۰۵۵	-۲/۸۱۵	کران بالا -۲/۶۴ کران پایین -۲/۹۹
مشارکت	-۱۳۱/۸۸۱	۵۳	۰/۱۲۴	-۱۰/۶۳۰	کران بالا -۱۰/۴۷ کران پایین -۱۰/۷۹
یکپارچگی فعالیت‌ها و سازگاری بین آن‌ها	-۲۲۸/۲۶۹	۵۳	۰/۷۱	-۱۳/۷۴۱	کران بالا -۱۳/۶۲ کران پایین -۱۳/۸۶
تنظیم روابط میان عناصر قدرت	۷/۶۸۳	۵۳	۰/۱۳۰	-۲/۵۰	کران بالا -۲/۴۷ کران پایین -۲/۷۱

(منبع: نویسندگان، ۱۳۹۵)

رابطه بین مولفه‌های اثرگذار و اثرپذیر

همان‌طور که در جدول ۴ نشان داده است، جهت بررسی رابطه بین شاخص‌های توانمندسازی و ظرفیت‌سازی و توسعه، از ۱۳ مؤلفه اثرگذار (آموزش و آگاهی بخشی، دانش و مهارت و توسعه منابع انسانی، شفاف‌سازی، شایستگی، معنی‌داری، خود تعیننی، اعتماد و اطمینان، همدلی و پاسخگویی، نهادگرایی و تشکل‌سازی، مشارکت، یکپارچگی فعالیت‌ها و سازگاری بین آن‌ها، تنظیم روابط میان عناصر قدرت) و مؤلفه اثرپذیر (محیطی-اکولوژیک، اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و کالبدی و زیرساختی) به‌عنوان شاخص‌های میزان توسعه یافتگی استفاده شد. بدین ترتیب که با استفاده از سنجه پیوند پیرسون، رابطه هرکدام از مؤلفه‌ها با مؤلفه‌های توسعه پایدار، مورد سنجش و ارزیابی قرار گرفته است. مطابق جدول ۴ نتیجه به دست آمده از سنجه پیوند پیرسون، حکایت از وجود رابطه معنادار (پایین‌تر از آلفا ۰/۰۵) بین مؤلفه‌های آموزش و آگاهی بخشی از ترکیب ۱۰ گویه، دانش و مهارت و توسعه منابع انسانی از ترکیب ۷ گویه، شفاف‌سازی از ترکیب ۶ گویه، اعتماد و اطمینان از ترکیب

۷ گویه، مشارکت از ترکیب ۱۲ گویه و یکپارچگی فعالیت‌ها و سازگاری بین آن‌ها با ترکیب ۱۵ گویه، در برنامه‌ریزی با مؤلفه توسعه دارند. در واقع، سنجش رابطه بین شاخص‌های آموزش و آگاهی بخشی، دانش و مهارت و توسعه منابع انسانی، شفاف‌سازی و یکپارچگی فعالیت‌ها و سازگاری بین آن‌ها در برنامه‌ریزی با توسعه پایدار روستاهای ناحیه مورد مطالعه وجود دارد. بدین ترتیب، با ارتقا سطح شاخص‌های نام برده شده در فرآیند برنامه‌ریزی در روستاهای مورد مطالعه سطح توسعه‌یافتگی و پایداری سکونتگاه‌های روستایی نیز افزایش خواهد یافت. بین مؤلفه شایستگی با توسعه به دلیل بالاتر بودن میزان sig از آلفا ۰/۰۵، رابطه معناداری وجود ندارد. در واقع مصمم کردن افراد در انجام کارهای کشاورزی و غیر کشاورزی، خطرپذیری در انجام فعالیت‌های غیر کشاورزی، خلاقیت افراد در ارتباط با فعالیت‌های کشاورزی و غیر کشاورزی، بالا بردن اعتماد به نفس روستاییان، ایجاد مؤسسات هدفمند برای تقویت شایستگی‌ها و توانایی‌ها متأثر از رویکرد حاکم بر فرآیند برنامه‌ریزی موجب توسعه روستایی نشده است (جدول ۴).

جدول ۴: رابطه بین شاخص‌های مؤلفه توانمندسازی و ظرفیت‌سازی با توسعه روستایی در ناحیه مورد مطالعه

ردیف	شاخص‌های توانمندسازی و ظرفیت‌سازی و مشارکت		Pearson Test		وجود رابطه	Pearson Test	
	مؤلفه اثرپذیر	مؤلفه اثرگذار	از دیدگاه روستاییان	از دیدگاه کارشناسان		سطح معنی‌داری	سطح ضریب همبستگی
۱	آموزش و آگاهی بخشی	۰/۰۴۴	دارد	۰/۲۵۵	دارد	۰/۰۵۰	سطح معنی‌داری
۲	دانش و مهارت و توسعه منابع انسانی	۰/۰۴۵	دارد	۰/۲۴۵	دارد	۰/۰۰۶	سطح معنی‌داری
۳	شفاف‌سازی	۰/۰۳۸	دارد	۰/۲۶۵	دارد	۰/۰۴۲	سطح معنی‌داری
۴	شایستگی	۰/۰۶۷۷	ندارد	۰/۰۵۳	ندارد	۰/۰۶۷۹	سطح معنی‌داری
۵	همدلی و پاسخگویی	۰/۱۸۱	ندارد	۰/۱۷۵	ندارد	۰/۱۷۱	سطح معنی‌داری
۶	معنی‌داری	۰/۰۴۹۹	ندارد	۰/۰۸۶	ندارد	۰/۰۵۰۶	سطح معنی‌داری
۷	خود تعیننی	۰/۰۲۱۷	ندارد	۰/۱۵۷	ندارد	۰/۰۲۱۳	سطح معنی‌داری
۸	اعتماد و اطمینان	۰/۰۱۶	دارد	۰/۱۸۶	دارد	۰/۰۱۵	سطح معنی‌داری
۹	تأثیر و اثربخشی	۰/۰۸۰	ندارد	۰/۲۲۰	ندارد	۰/۰۸۴	سطح معنی‌داری
۱۰	نهادگرایی و تشکل‌سازی	۰/۰۲۳۱	ندارد	۰/۱۵۴	ندارد	۰/۰۲۲۸	سطح معنی‌داری
۱۱	مشارکت	۰/۰۱۴	دارد	۰/۱۹۱	دارد	۰/۰۱۷	سطح معنی‌داری
۱۲	یکپارچگی فعالیت‌ها و سازگاری بین آن‌ها	۰/۰۰۷	دارد	۰/۳۵۳	دارد	۰/۰۰۸	سطح معنی‌داری
۱۳	تنظیم روابط میان عناصر قدرت	۰/۱۷۵	ندارد	۰/۱۷۳	ندارد	۰/۱۷۲	سطح معنی‌داری

(مأخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۵)

معناداری وجود ندارد. در واقع تشکیل و تقویت نهادهای غیردولتی، تشکل‌های مردمی- محلی برای مشارکت بیشتر در توسعه محلی، ایجاد بنگاه‌های خدماتی و اقتصادی، ایجاد و تقویت تشکل‌های محلی، ایجاد و تقویت نهادهای مالی- اعتباری خرد و غیردولتی، ایجاد و تقویت نهادهای گروه‌های کار محلی برای حفاظت از منابع طبیعی متأثر از رویکرد حاکم بر فرآیند برنامه‌ریزی موجب توسعه روستایی نشده است. بین مؤلفه تنظیم روابط میان عناصر قدرت با توسعه به دلیل بالاتر بودن میزان sig از آلفا ۰/۰۵، رابطه معناداری وجود ندارد. در واقع تعامل میان مردم، مدیر و برنامه‌ریزان برای اجرای طرح‌ها و پروژه‌ها، روابط میان مردم، مدیر و برنامه‌ریزان متأثر از رویکرد حاکم بر فرآیند برنامه‌ریزی موجب توسعه روستایی نشده است. در نتیجه بر اساس جدول ۴ ارتباط بین شاخص‌های توانمندسازی و ظرفیت‌سازی و نوع مشارکت متأثر از رویکرد حاکم بر فرآیند برنامه‌ریزی با مؤلفه اثرپذیر پژوهش (توسعه سکونتگاه‌های روستایی) بر اساس آزمون پیرسون نشان‌دهنده این است که به شاخص‌های شایستگی، همدلی و پاسخگویی، معنی‌داری، اعتماد و اطمینان، خود تعین، نهادگرایی و تشکل‌سازی، مشارکت و تنظیم روابط میان عناصر قدرت متأثر از رویکرد حاکم بر فرآیند برنامه‌ریزی در ارتباط با سطح توسعه‌یافتگی سکونتگاه‌های روستایی کم توجهی شده و در سطح توسعه‌یافتگی سکونتگاه‌های روستایی مورد مطالعه تأثیری به همراه نداشته است. بررسی ارتباط بین دو متغیر نوع روش و مراحل انجام برنامه‌ریزی مجزا و متخصص محور با سطح توسعه‌نیافتگی سکونتگاه‌های روستایی در ۴ مؤلفه (محیطی- اکولوژیک، اجتماعی- فرهنگی، اقتصادی و کالبدی- زیرساختی) با استفاده از آزمون‌های اسپیرمن و کندال تائوبی نشان می‌دهد که بین این مؤلفه با هر یک از ابعاد محیطی- اکولوژیک، اجتماعی- فرهنگی، اقتصادی رابطه معنی‌داری در سطح ۱ درصد وجود دارد. در واقع می‌توان گفت برنامه‌ریزی مجزا و متخصص محور در توسعه‌نیافتگی سکونتگاه‌ها مؤثر بوده و اثرات منفی در توسعه محیطی- اکولوژیک، اجتماعی- فرهنگی، اقتصادی به همراه داشته است، اما رابطه معنی‌داری بین نوع روش و مراحل انجام برنامه‌ریزی مجزا و فنی‌ابزاری با سطح

بین مؤلفه همدلی و پاسخگویی با توسعه به دلیل بالاتر بودن میزان sig از آلفا ۰/۰۵، رابطه معناداری وجود ندارد. در واقع همدلی و دلسوزی مسئولین و مدیران با مردم، درک شرایط و مشکلات گروه‌های روستایی آسیب‌پذیر توسط نهادهای مسئول، دلسوزی و همدلی ساکنین با یکدیگر در امور و مسائل مختلف اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی و عمرانی، پاسخگو بودن مدیران و برنامه‌ریزان در برابر عملکرد خود، توجه و نظارت ساکنین در اجرای برنامه‌ها و پروژه‌های توسعه روستایی متأثر از رویکرد حاکم بر فرآیند برنامه‌ریزی موجب توسعه روستایی نشده است. بین مؤلفه معنی‌داری با توسعه به دلیل بالاتر بودن میزان sig از آلفا ۰/۰۵، رابطه معناداری وجود ندارد. در واقع ایجاد احساس تعلق و مسئولیت‌پذیری در روستاییان در زمینه فعالیت‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی، ایجاد احساس تعلق و مسئولیت‌پذیری در روستاییان در زمینه فعالیت‌های مختلف عمرانی و زیربنایی، ایجاد احساس تعلق و مسئولیت‌پذیری مسئولین محلی در زمینه حل مسائل متعدد روستا، انگیزه لازم را در روستاییان برای فراگیری مراحل برنامه‌ریزی و اجرای پروژه‌ها متأثر از رویکرد حاکم بر فرآیند برنامه‌ریزی موجب توسعه روستایی نشده است. در بین مؤلفه خود تعین با توسعه به دلیل بالاتر بودن میزان sig از آلفا ۰/۰۵، رابطه معناداری وجود ندارد. در واقع اختیار لازم برای انجام امور مربوط به بهبود فعالیت کشاورزی، اختیار لازم برای انجام امور مربوط به بهبود فعالیت غیر کشاورزی به افراد، پیشگام شدن روستاییان در انجام کارهای (داوطلبانه) در امور اجتماعی و اقتصادی، پیشگام شدن روستاییان در انجام کارهای (داوطلبانه) برای حل مسائل زیربنایی متأثر از رویکرد حاکم بر فرآیند برنامه‌ریزی موجب توسعه روستایی نشده است. بین مؤلفه تأثیر و اثربخشی با توسعه به دلیل بالاتر بودن میزان sig از آلفا ۰/۰۵، رابطه معناداری وجود ندارد. در واقع ایجاد ابتکار عمل در فعالیت‌های کشاورزی، ایجاد ابتکار عمل در فعالیت‌های کشاورزی، انجام درست کارها در ارتباط با فعالیت‌های کشاورزی و غیر کشاورزی متأثر از رویکرد حاکم بر فرآیند برنامه‌ریزی موجب توسعه روستایی نشده است. بین مؤلفه نهادگرایی و تشکل‌سازی با توسعه به دلیل بالاتر بودن میزان sig از آلفا ۰/۰۵، رابطه

توسعه‌یافتگی آن‌ها نشده است، از این رو در این مبحث توسعه‌یافتگی سکونتگاه‌های روستایی بررسی شده است (جدول ۵).

توسعه نیافتگی کالبدی- زیرساختی وجود ندارد. غالب میانگین‌های ابعاد توسعه کمتر از ۲/۵ می‌باشد وضعیت سکونتگاه‌های روستایی به گونه‌ای است که ارتقا پیدا نکرده و برنامه‌ریزی موجب ارتقای شاخص‌های

جدول ۵: ارتباط بین نوع روش و مراحل انجام برنامه‌ریزی مجزا و فنی ابزاری با سطح توسعه‌یافتگی روستاها

مؤلفه	مؤلفه اثرپذیر	آزمون اسپیرمن	کنندال تائوبی	وجود	
		سطح معنی‌داری	ضریب همبستگی	ضریب همبستگی	رابطه
سطح توسعه‌نیافتگی محیطی- اکولوژیک	۰/۰۳	۰/۲۹۵	۰/۰۳	۰/۲۷۹	دارد
سطح توسعه‌نیافتگی اجتماعی	۰/۰۰۹	۰/۳۵۱	۰/۰۱	۰/۳۳۱	دارد
نوع روش و مراحل انجام برنامه‌ریزی مجزا و فنی- ابزاری	۰/۰۲	۰/۳۰۴	۰/۰۲	۰/۲۸۷	دارد
سطح توسعه‌نیافتگی کالبدی-زیرساختی	۰/۳۸۷	۰/۱۲۰	۰/۳۶۰	۰/۱۱۷	ندارد
سطح توسعه‌نیافتگی	۰/۰۱	۰/۳۴۰	۰/۰۱	۰/۳۲۰	دارد

(منبع: نویسندگان، ۱۳۹۵)

بحث و نتیجه گیری

یافته‌های حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد رویکرد برنامه‌ریزی با رویکرد فعلی (مجزا و متخصص محور) نتوانسته ابعاد مختلف توسعه را ارتقا دهد. همچنین، تجربه نظام برنامه‌ریزی کشور ما نشان می‌دهد فرایند برنامه‌های توسعه روستایی کشور طی شصت سال سابقه برنامه‌ریزی اغلب توسط دولتی‌ها، از طریق راهبرد بالا به پایین و با تأثیرپذیری از نظریه نوسازی صورت گرفته است. به طوری که روستاییان کمتر نقش واقعی در امر توسعه پایدار و مشارکت در امر برنامه‌ریزی را ایفا نموده‌اند. نتایج سال‌ها تجربه نظام برنامه‌ریزی تمرکزگرا بدون توجه به توانمندسازی، دانش بومی و مشارکت مردم روستا بیانگر هدر رفتن امکانات و شکست فرایند برنامه‌ریزی توسعه روستایی است؛ بنابراین، با توجه به مشکلات ناشی از تجارب برنامه‌های موجود در عرصه روستایی، بهبود در روش برنامه‌ریزی و توجه به شیوه‌های نوین در جهت شناخت عمیق‌تر نسبت به مسائل روستا و روستایی به منظور جهت‌دهی صحیح و سرعت بخشی به فرایند توسعه پایدار روستایی از اهمیت زیادی برخوردار

است. بر این شالوده، توجه به رویکرد ارتباطی و اجتماع محور برای توانمندسازی روستاییان در فراگرد توسعه مطابق الگوی توسعه روستایی (شکل ۲) ضروری به نظر می‌رسد.

با توجه به نتایج به دست آمده از تحقیق حاضر، به منظور بهبود الگوی برنامه‌ریزی در روستاهای مورد مطالعه و اثرگذاری آن در توسعه توجه به پیشنهادها زیر توصیه می‌گردد:

- برنامه‌ریزی که با اصالت متخصصین برای سکونتگاه‌های روستایی مورد مطالعه پیاده سازی می‌شود غیر مشارکتی است و درگیر کردن افراد را در فرآیند برنامه‌ریزی توسعه به همراه نخواهد داشت از این رو پیشنهاد می‌گردد تغییر رویکرد در برنامه‌ریزی از متخصص محور به ارتباطی صورت گیرد.

- توانمندی افراد و نهادها در فرآیند برنامه‌ریزی توسعه و ایجاد کمپین مردمی و توجه به برنامه‌ریزی غیرمتمرکز می‌تواند مزایای بسیاری برای سکونتگاه‌های روستایی ناحیه مورد مطالعه به همراه داشته باشد.

برنامه‌ریزی توسعه به‌گونه‌ای اقدام کند تا پیوندهای سازمان یافته بین کلان‌شهر تهران و نواحی پیرامونی موجب رشد و توسعه هماهنگ از طریق روابط مکمل و پیوندهای سازمان‌یافته بین شهر و روستا در سطح مناطق حاصل شود.

-نظام برنامه‌ریزی در شناخت یکپارچگی و عوامل ساختی - کارکردی تحولات فضای روستایی فاقد توانایی لازم است و در نتیجه برنامه‌های تدوین شده با تحولات ساختار فضایی سکونتگاه‌های روستایی در تعارض قرار می‌گیرد.

-با توجه به پایین بودن شاخص معنی‌داری در رویکرد حاکم بر برنامه‌ریزی، ایجاد احساس تعلق و مسئولیت‌پذیری در روستاییان در زمینه فعالیت‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی، عمرانی و زیربنایی در دستور کار قرار گیرد.

-در فرآیند برنامه‌ریزی به ایجاد محیط کار کشاورزی و غیر کشاورزی برای روستاییان در ناحیه مورد مطالعه اقدام شود، همچنین از دانش بومی و تجارب روستاییان در اجرای برنامه‌ها و پروژه‌ها برای ارتقای تولیدات کشاورزی و غیر کشاورزی استفاده شود.

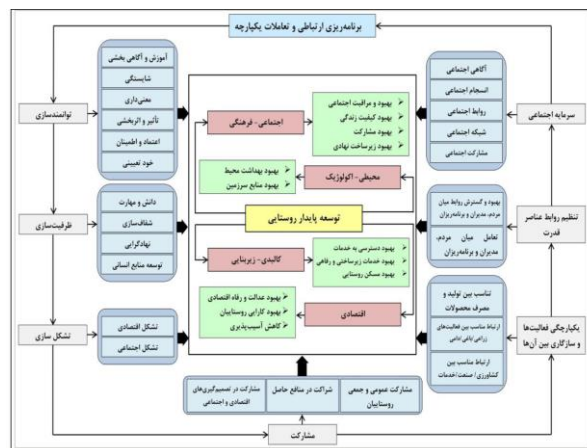
-زمینه تعامل و مشارکت کارشناسان با روستاییان در ارتباط با فعالیت‌های کشاورزی و غیر کشاورزی در فرآیند برنامه مورد توجه قرار گیرد و مردم نیز در منافع حاصل از برنامه‌ها و طرح‌های توسعه شراکت داشته باشند (شکل ۲).

-در اکثر موارد برنامه‌ریزی توسعه سکونتگاه‌های روستایی توسط برنامه‌ریزان شهری صورت می‌گیرد و برنامه‌ها بر پایه بخشی‌نگری و عدم یکپارچگی در شهر و روستا به چشم می‌خورد که این مسئله کم‌توجهی به توانمندسازی، مشارکت و ظرفیت‌مندی را به همراه داشته است، از این پیشنهاد می‌گردد که مجزا نگری به برنامه‌ریزی روستایی و شهری کنار گذاشته شود.

-با توجه به پایین بودن سطح رضایت ساکنان روستایی در شاخص‌های توانمندسازی و ظرفیت‌سازی متأثر از رویکرد حاکم بر برنامه‌ریزی حرکت از رویکرد برنامه‌ریزی با اصالت متخصص به سمت برنامه‌ریزی ارتباطی عامل مهمی در تقویت مشارکت، توانمندسازی و سایر انگاره‌های نوین در فرآیند توسعه است.

-برای دستیابی به توسعه پایدار روستایی به‌کارگیری توان جمعی و اعمال روش‌های مشارکتی توسط دولت و برنامه‌ریزان بهتر است مورد توجه قرار گیرد. از این رو تشکیل و تقویت نهادهای غیردولتی، تشکل‌های مردمی - محلی برای مشارکت بیشتر در توسعه محلی پیشنهاد می‌گردد.

-نگرش مجزا به برنامه‌ریزی شهری و روستایی و یکپارچه نبودن فعالیت‌ها و سازگاری بین آن‌ها در ناحیه مورد مطالعه به‌گونه‌ای بوده که موجب شده پیوندهای روستایی - شهری برقرار نشده از این رو پیشنهاد می‌شود



شکل ۲: الگوی بهینه توسعه روستایی

(منبع: نویسنده‌گان، ۱۳۹۵)

پانویس

- 1-Technicalist
- 2-Reciprocal Interaction
- 3-Industrialization
- 4-Rural Development Process
- 5-Douglass
- 6-A Regional Network Strategy for Reciprocal Rural-Urban Linkages
- 7-Allmendinger
- 8-planning Futures New Directions For Planning Theory
- 9-Foley & Lauria
- 10-Plans, Planning and Tragic Choices
- 11-Jiang & Zhang
- 12-Urban-Rural Integration Planning: Theory and Practice in China
- 13-Gardener
- 14-Sustainable Regional Development: Developing a Sustainability Assessment Framework for District and Metropolitan Integrated Development Plans.
- 15 -Community Participation inDevelopment Projects The World Bank Experienc
- 16-Samuel Paul, 1987
- 17-Transformative Community Planning: Empowerment Through Community Development
- 18-Marie Kennedy, 1996
- 19-Planning for Empowerment People's Campaign for Decentralised Planning in Kerala
- 20-T M Thomas Isaac & K N Harilal, 1997
- 21-Participation and Accountability at the Periphery: Democratic Local Governance in Six Countries
- 22-Harry Blair, 2000
- 23-Decentralization: Poverty Reduction, Empowerment and Participation
- 24-United Nations, 2005
- 25-Empowerment planning A communicative action model
- 26 Roar Amdam, 2006
- 27-Empowerment evaluation in regional planning and public health
- 28-Roar Amdam, 2007
- 29-Increasing levels of public participation in planning
- 30-Christopher Twitche and David Adams, 2011
- 31- Participatory Approaches To National Development Planning
- 32-Richard S. Ondrik, Asian Development Bank, 2014
- 33-Focus Group
- 34-Probability Proportional to size

منابع و مآخذ

- عسگری، ع.، ۱۳۷۷. درس‌هایی از تئوری برنامه‌ریزی ارتباطی برای برنامه‌ریزی توسعه در ایران، مجموعه مقالات اولین همایش تدوین برنامه سوم کشور، سازمان برنامه و بودجه، صص ۳۸-۴۷.
- رضوانی، م.ر.، ۱۳۹۰. برنامه‌ریزی توسعه روستایی در ایران، نشر قومس، تهران.
- زاهدی، م.ج.، غفاری، غ.ر. و ابراهیمی لویه، ع.، ۱۳۹۱. کاستی‌های نظری برنامه‌ریزی توسعه روستایی در ایران، پژوهش‌های روستایی، دوره ۳، شماره ۱۲، صص ۷-۳۰.

-Akkoyunlu, S., 2015. The potential of rural-urban linkages for sustainable development and trade, *International Journal of Sustainable Development & World Policy*, v. 4(2), p. 20-40.

-Allmendinger, P., 2002. Towards a post-positivist typology of planning theory. *Planning Theory*, v. 1(1), p. 77-99.

-Amdam, J., 2005. Spatial planning in rural areas, In *Collection of Papers-AESOP 2005*

Congress, Vienna University of Technology, Austria, available on: [www. Hivolda.No/neted/upload/attachment/site/group](http://www.Hivolda.No/neted/upload/attachment/site/group) (Vol. 1).

-Amdam, R., 2007. Empowerment evaluation in regional planning and public health. *Høgskulen i Volda*.

-Amundsen, S. and Martinsen, Ø.L., 2015. Linking Empowering Leadership to Job Satisfaction, Work Effort, and Creativity the

- Role of Self-Leadership and Psychological Empowerment, *Journal of Leadership & Organizational Studies*, 1548051814565819.
- Ashley, C. and Maxwell, S., 2001. Rethinking rural development, *Development policy review*, v. 19(4), p. 395-425.
- Blair, H., 2000. Participation and accountability at the periphery: democratic local governance in six countries, *World development*, v. 28(1), p. 21-39.
- Douglass, M., 1998. A regional network strategy for reciprocal rural-urban linkages: an agenda for policy research with reference to Indonesia, *Third World Planning Review*, v. 20(1), p. 124-154.
- Draft Louth Country Development Plan, 2014. October 2014, Volume 1, Written Statement.
- Foley, J. and Lauria, M., 2000. Plans, planning and tragic choices. *Planning Theory & Practice*, v. 1(2), p. 219-233.
- Gardener, R.D., 2014. Sustainable regional development: developing a sustainability assessment framework for district and metropolitan integrated development plans (Doctoral dissertation, Stellenbosch: Stellenbosch University).
- Healey, P., 2004. The treatment of space and place in the new strategic spatial planning in Europe, *International journal of urban and regional research*, v. 28(1), p. 45-67.
- Isaac, T.T. and Harilal, K.N., 1997. Planning for empowerment: People's campaign for decentralised planning in Kerala, *Economic and Political Weekly*, v. 32, p. 53-58.
- Jiang, L.D. and Zhang, Z.L., 2011. Urban-Rural Integration Planning: Theory and Practice in Suzhou, China, In *Advanced Materials Research*, v. 243, p. 6729-6733, Trans Tech Publications.
- Kennedy, M., 1996. Transformative Community Planning: Empowerment through Community Development, Prepared for the 1996 Planners Network Conference.
- Martens, K., 2001. Communicative planning theory: change needed to change practice, reflections, v. 5(3), p. 283-306.
- McDonagh, J., Varley, T. and Shortall, S., (Eds.). 2009. A living countryside? The politics of sustainable development in rural Ireland, Ashgate Publishing, Ltd.
- Ondrik, R.S., 1999. Participatory approaches to national development planning. *Social Development*.
- Paul, S., 1987. Community participation in development projects, Washington, DC: World Bank.
- Rega, C., 2014. Introduction: Rural Development and Landscape Planning—Key Concepts and Issues at Stake, In *Landscape Planning and Rural Development*, pp. 1-12, Springer International Publishing.
- Swagemakers, P. and García, M.D.L.D., 2015. How to move on? Collective action and environmental protection in the city-region of Vigo, Spain.
- Tacoli, C., 1998. Bridging the divide: rural-urban interactions and livelihood strategies, p. 98-101. *International institute for environment and development (IIED). Sustainable agriculture and rural livelihoods programme*.
- Twitchen, C. and Adams, D., 2011. Increasing levels of public participation in planning using web 2.0 technology, *Birmingham City University Centre for Environment and Society Research Working Papers*, v. 5, p. 1-10.
- United Nations, 2005. Decentralization: Poverty Reduction, Empowerment and Participation, Department of Economic and Social Affairs.